مفهوم شفاعت

كلمه "شفاعت" از ريشه "شَفع" به معني جفت بوده و برگرفته از "ضَمّ الشَّي اِلي مِثلِهِ" است و نقطه مقابل آن "وَتر" به معناي تك و تنها است سپس به ضميمه شدن فرد برتر و قويتري براي كمك به فرد ضعيف اطلاق گرديده استو به همين دليل كه شفيع به هنگام درست كردن كار ديگري و شفاعت در مورد او در حقيقت خود را رفيق او قرار مي دهد به او "شفيع" و به كارش "شفاعت" گفته اند.همينطور كسي كه ملك ديگري را جزو ملك خود سازد "شفيع" گفته مي شود.

شفاعت در معناي صحيحش براي حفظ تعادل بوده و وسيله ايست براي بازگشت گناهكاران و در معناي غلط موجب تشويق و جرات بر گناه.(كه به تفضيل در بخشهاي ديگر در اين باره سخن خواهيم گفت)

اشكال شفاعت

1.شفاعت "صحيح" و "باطل

2 .شفاعت در عالم تكوين

1.شفاعت باطل (شفاعت در لسان عامه) به اين گفته مي شود كه شخص شفيع از موقعيت و شخصيت و نفوذ خود استفاده كرده و نظر صاحب قدرت را بي هيچ حساب و كتابي درباره مجرم و يا گناهكار(زير دستان خود) تغيير دهد. گاهي با استفاده از نفوذ خود يا وحشتي كه از نفوذ او دارند و زماني با پيش كشيدن مسايل عاطفي و تحت تأثير قرار دادن عواطف طرف و زمان ديگري با تغيير دادن مباني فكري او دربارهء گناه مجرم و استحقاق او و مانند اينها....

بطور خلاصه شفاعت طبق اين معني هيچگونه دگرگوني در روحيات و فكر مجرم يا متهم ايجاد نمي كند تمام تأثير ها و دگرگونيها مربوط به شخصي است كه شفاعت نزد او مي شود اين شفاعت در بحثهاي مذهبي مطلقاً معني ندارد زيرا نه خداوند (نعوذُ بالله) اشتباهي مي كند كه بتوان نظر او را عوض كرد و نه عواطفي به اين معني در انسان است كه بتوان آنرا برانگيخت و نه از نفوذ كسي ملاحظه مي كند و وحشتي دارد و نه پاداش و كيفرش بر محوري غير از عدالت دور مي زند.

مي توان گفت شفاعت بر محور دگرگوني و تغيير موضع "شفاعت شونده" صورت مي گيرد يعني شفاعت شونده موجباتي را فراهم مسي كند كه از يك وضع نا مطلوب و در خور كيفر بيرون آمده و به وسيلهء ارتباط با شفيع خود را در وضع قابل قبولي قرار مي دهد كه شايستهء بخشودگي گردد و همانطور كه خواهيم ديد ايمان به اين نوع شفاعت در واقع يك مكتب عالي تربيتي و وسيلهء اصلاح افراد گناهكار وآلوده وبيداري و آگاهي است ؛ اين چيزي نيست جز "شفاعت صحيح " كه شفاعت شونده به اشارهء خداوند مورد شفاعت قرار مي گيرد (وَ لا يَشفَعونَ اِلا لِمَن ارْتَضي... : و جز براي كسي كه [خدا] رضايت دهد شفاعت نمي كنند ـسورهء انبياء ،آيه 28)شفاعت در آخرت نتيجهء هدايت در دنياست.شفاعت در منطق اسلام از نوع اخير است كه بيان شد.

و در بخشهاي ديگر مي بينيم كه تمام ايرادها، خرده گيريها و حمله هلا همه متوجه تفسير اول شفاعت مي شود، نه مفهوم دوم كه يك معني منطقي ومعقول وسازنده است؛ به بياني ديگر آنچه گفته شد تفسير اجمالي شفاعت در دو شكل "تخديري" و"سازنده" آن بود.

2. شفاعت در عالم تكوين:

آنچه در مورد شفاعت توضيح داده شد در جهان تكوين(منظور اين دنيا و مسأله آفرينش است) علاوه بر عالم تشريع نيز فراوان ديده مي شود، نيروهاي قويتر اين جهان به نيروهاي ضعيف تر ضميمه شده و آنها را در مسير هدفهاي سازنده پيش مي برند؛ آفتاب مي بارد و بذرهارا در دل زمين آمده مي سازند تا استعدادهاي دروني خود را به كار گيرند (تا به وضع قابل قبولي برسند) و نخستين جوانه حيات را بيرون فرستند، پوست دانه ها را بشكافند و از ظلمتكدهء خاك سر بر آورده و به سوي آسمان كه از آن نيرو گرفته اند پيش روند ، به سوي شفيعي كه شفاعتشان كرده است.

اين صحنه ها در حقيقت يك نوع شفاعت تكويني در رستاخيز زندگي و حيات است و با اقتباس از اين الگو در عالم تكويني نوعي از شفاعت در عالم تشريعي را مي يابيم ؛ راه مستقيمي كه براي درك مسأله شفاعت برايمان گشوده مي شود.

قرآن و شفاعت

خالي از لطف نيست كه بهتر است بگوييم چه طريقي بهتر از طريق قرآن براي درك مسأله شفاعت و بيان آيات و بررسي در تفاسير مختلف در اين باره آمده!

در قرآن دربارهء " شفاعت" (به اين عنوان) در حدود سي آيه آمده است (بحث ها و اشارات ديگري نيز به اين مسأله با عناوين ديگر ديده مي شود.

آياتي كه در قرآن پيرامون "شفاعت" آمده است را ميتوان به چند دسته تقسيم كرد :

اول ـ آياتي كه به طور مطلق شفاعت را نفي مي كند؛

لانْفِقوا مِمّا رزقناكُم مِنْ قَبلُ اَن يأتي يَوم لا بيعٌ فيهِ وَ لا خلة وَلا شفاعَة...:

پيش از انكه روزي فرا رسد كه نه داد و ستدي هست و نه دوستي و نه شفاعتي، از آنچه روزيتان كرده ايم انفاق كنيد...

(سورهء بقرة؛ آيه 254)

وَ لا يُقبَلُ مِنها شَفاعَة...:

و از كسي شفاعتي نپذيرند...

(سورهء بقرة؛ آيه 48)

در اين آيات راههاي متصور براي نجات محرومان غير از ايمان و عمل صالح چه از طريق پرداخت عوض و ديُون مالي و مادي، يا پيوند و سابقهء دوستي و يا مسأله شفاعت نفي شده است.

حتي در مورد بعضي از گناهكاران مي خوانيم؛

فَما تَنفَعَهُم شفاعَة الشافِعين...:

شفاعت شفاعت كنندگان به حال ايشان سودي ندارد...

(سورهء مدثر؛ آيه 48)

دوم ـ آياتي كه شفيع را منحصراً خداوند متعال معرفي مي كند و شفاعت را فقط مخصوص ذات اقدس الهي مي داند؛

مالَكُم مِن دونِهِ مِن وَلي وَ لا شَفيع...:

براي شما هيچ سرپرست و شفيعي غير از خداوند نيست...

(سوره‌ء سجده؛ آيه 4)

قُل لِلّهِ الشَفاعة جَميعاً...:

بگو، شفاعت يكسره از آن خداست...

(سوره‌ء زمر؛ آيه 44)

سوم ـ آياتي كه شفاعت را مشروط به اذن و فرمان خدا مي كند؛

مَن ذَالّذي يَشفَعُ عِندَهُ اِلّا بِاذْنِهِ...:

چه كسي مي تواند جز به اذن خدا شفاعت كند؟...

(سوره‌ء بقره؛ آيه 255)

وَ لا تَنْفعُ الشفاعَة عِنْدَهُ اِلّا لِمَن اِذْنِه لَه...:

شفاعت جز براي كساني كه خداوند اذن (اجازه) دهد سودي ندارد...

(سوره‌ء سباء ؛آيه 23)

چهارم ـ آياتي است كه شرايطي را براي شفاعت شونده (مشفوع) بيان كرده است،گاهي اين شرط را رضايت و خشنودي پروردگار معرفي مي كند؛

وَ لا يَشْفَعونَ اِلّا لِمن ارْتَضي...:

و جز براي كسي كه [خدا] رضايت دهد شفاعت نمي كنند...

(سوره‌ء انبياء؛ آيه 28)

و گاه شرط آن را گرفتن پيمان و عهد نزد خدا معرفي مي كند؛

لا يَملِكونَ الشّفاعة اِلّا مَن اتّخَذَ عِندَالرّحمنِ عَهداً...:

كسي به شفاعت دست مي يابد كه به خداوند و به پيامبر ايمان داشته باشد و نزد خدا تعهد و پيمان بسته باشد...

(سوره‌ء مريم؛ آيه 87)

و زماني هم صلاحيت شفاعت شدن را از بعضي از مجرمان و گناهكاران سلب مي كند؛

ما لِلظّالِمينَ مِن حَميم وَ لا يَشفَع يطاع...:

براي ستمگران نه ياوري هست و نه شفاعتگري كه مورد اطاعت باشد...

(سوره‌ء غافر؛ آيه 18)

البته شرايط شفاعت شونده در بخش هاي ديگر آمده است.

پنجم ـ در آياتي نيز شفاعت به معني يازي و پشتيباني از برادر عقيدتي و ديني در كمك به وي و يا در جهاد با تجاوزگران است كه بهره‌ء دنيوي غنايم و پاداش اخروي آن جنت خداست و اگر در گناه و تجاوزي با همدينش رفاقت كند، بهره‌ء دنياي او سرزنش و نصيب جهان ديگرش كيفر خواهد بود؛

مَن يَشفَع شفاعَةً حَسَنَةً يكُن لَهُ نَصيبٌ مِنها وَ يَشفَع شفاعَةً سَيِّأَةً يكُن لَهُ كِفلٌ مِنها ...:

هر كه شفاعتي نيكو كند، او را بهره اي باشد و كسي را كه شفاعتي بد كند وي را از آن سهمي باشد...

(سوره‌ء نساء؛ آيه 85)

معاني و تعابير ديگري نيز از مسأله شفاعت در قرآن كريم آمده است ولي آنچه مد نظر ما بوده است در دسته بنديهاي فوق ذكر شده است.

احاديث و شفاعت

در روايات و احاديث اسلامي تعبيرات فراواني درباره شفاعت آمده است كه در بيان مسأله شفاعت در ذيل آيات قرآن بسيار راهگشاست،از جمله:

1ـ در تفسير "برهان" از امام كاظم(ع) از حضرت علي(ع) نقل شده كه مي فرمايد:از پيامبر اكرم(ص) شنيدم"شَفاعَتي لِاَهل الْكبا?ر مِن اُمّتي..." : "شفاعت من براي مرتكبين گناهان كبيره از امّتم است..." راوي حديث كه ابن ابي عمير است مي گويد:از امام كاظم (ع) پرسيدم چگونه براي مرتكبان گناهان كبيره شفاعت ممكن است در حالي كه خداوند مي فرمايد: "وَ لا يَشفَعون اِلّا لِمَن ارْتَضي" مسلّم است كسي مرتكب گناهان كبيره شود مورد ارتضاء و خشنودي خداوند نيست!

امام كاظم(ع) در پاسخ فرمود: " هر فرد با ايماني كه مرتكب گناهي مي شود طبعاً پشيمان خواهد شد و پيامبر(ص) هم فرموده پشيماني از گناه توبه است....و كسي كه پشيمان نگردد مؤمن واقعي نيست و شفاعت براي او نخواهد بود و عمل او "ظلم" است، همينطور خداوند مي فرمايد ظالمان دوست و شفاعت كننده اي ندارند"

(تفسير برهان، جلد 3، ص 57)

مضمون صدر حديث اين است كه شفاعت شامل مرتكبان گناهان كبيره مي شود ولي ذيل حديث روشن مي كند كه شرط اصلي پذيرش شفاعت واجد بودن ايماني است كه مجرم را به مرحلهء ندامت، خودسازي و جبران برساند و از ظلم، طغيان و قانون شكني برهاند.(شفاعت سازنده و صحيح)

2ـ در كتاب كافي از امام صادق(ع) در نامه اي كه به تمامي اصحابش نوشت چنين نقل شده:

"مَن سره انْ ينفعهُ شَفاعَة الشافعين عِنداللّه فَليَطلب اِلي اللّه ان يرضي عَنه"

لحن اين روايت نشان مي دهد كه براي اصلاح اشتباهاتي كه در زمينهء شفاعت براي بعضي ياران امام (ع) خصوصاً و جمعي از مسلمانان عموماً رخ داده است صادر شده و با صراحت شفاعتهاي تشويق كننده به گناه در آن نفي شده است و مي گويد "هر كس دوست دارد مشمول شفاعت گردد بايد خشنودي خدا را جلب كند."

(بحارالانوار چاپ قديم، جلد 3،ص304)

3ـ باز در حديث ديگري از امام صادق(ع) مي خوانيم:

" اذا كانَ يومَ القيامة بعث اللّه العالم وَ العابد، فَاذا و قفا بَينَ يدي اللّه عزّوجل قيل ِللعابِد انْطَلَق اِلي الجنة، و قيل لِلعالم قِفْ تشفع لِلنّاس بِحُسن تَأديبك لَهُم" :

" در روز رستاخيز خداوند، عالم و عابد را بر مي انگيزد و به عابد مي گويد تنها خود به سوي بهشت رو امّا به عالممي گويد براي مردمي كه تربيت كردي شفاعت كن"

(اختصاص مفيد نقل از بحار، جلد 3، ص305)

در اين حديث پيوندي در ميان "تأديب عالم" و "شفاعت او نسبت به شاگردانش" كه مكتب او را درك كرده اند ديده مي شود كه مي تواند پرتويي به روي بسياري از موارد تاريك اين بحث بيفكند.

بعلاوه اختصاص شفاعت كردن به عالم و نفي آن از عابد نشانه اي است از اين كه شفاعت در منطق اسلام يك مطلب قراردادي و يا پارتي بازي نيست بلكه يك مكتب تربيتي است و تجسّمي است از تربيت در جهان.

4ـ با نگاهي به كتاب هدايتمان (قرآن مجيد) به فكر فرو مي روي كه بيش از 70 مرتبه كلمهء نماز با اين عنوان و يا عناويني ديگر اورده شده است؛ چه چيزي در پس اين همه اصرار نهفته است،نماز و بر پاداشتن ان چقدر بايد

مهم باشد كه وقتي ظهر عاشورا امام حسين(ع) با يادآوري ابوثمامه صاعدي جنگ با لشكر شيطان را به خاطر نماز (ستون دين) متوقف مي كند و ساعتي اجازه مي خواهد براي ديدار با پروردگار، از اين بالاتر ديگر چه نمونه اي بايد برايمان آورده شود؟!

ترك نماز جزءِ آن چيزهايي است كه پيامبر(ص) ما دربارهء آن مي فرمايند؛

لا يَنال شَفاعتي مَن اسْتَخَف بِصَلاتِهِ وَ لا يَرِدُ عَلَيّ الحوضَ لاوالله :

كسي كه نماز را سبك بشمارد به شفاعت من دست نيابد و به خدا سوگند كه در كنار حوض [كوثر] بر من وارد نشود.

از اينكه پيامبر (ص) كسي را كه مرتكب گناه كبيره شده شفاعت مي كند ولي سبك شمارنده نماز را شفاعت نمي كند، معلوم مي شود كه سبك شمردن نماز از ساير گناهان كبيره اي كه مورد شفاعت پيامبر و آلش (عليهم السلام) قرار مي گيرند بزرگتر و آثار آن براي انسان، خطرناك تر است و شايد بتوان گفت با توجه به فرمايش پيامبر اكرم(ص) كه رحمة للعالمين است، سبك شمردن نماز از بزرگترين منكرات است (منكر: زشتي و گناهي كه از آن نهي شده ايم).

باشد كه با سبك نشمردن نماز خود را از شفاعت شوندگان قرار دهيم. (انشاءا...)

شرايط شفاعت شونده

با توجه به اينكه شفاعت به معناي صحيح قيود و شرائط فراواني در چند جهت دارد، كساني كه به اين اصل معتقدند براي اينكه مشمول آن شوند ناگزيرند شرائط ان را فراهم كنند، شرائطي همچون؛

از گناهان سنگين همانند حقّ النّاس و ظلم كه اميد شفاعت را به صفر مي رساند بپرهيزند.

برنامه خود را در يك دگرگوني عميق و همه جانبه در وضع خويش شروع كنند.

براي رسيدن به مقام "ارتضاء" و برقرار ساختن "عهد الهي" (با توجه به آنچه كه در بخشهاي پيش گذشت) از گناه توبه كنند و يا حداقل در آستانه توبه قرار گيرند.

خلافكاري و شكستن سد قوانين الهي را متوقف سازند و يا لااقل تقليل دهند.

ايمان به خدا، رسولش، آخرت را در خود زنده نگه دارند.

سبك نشماردن نماز يكي از شروط مهم در دستيابي به شفاعت است.

همچنين بايد ميان شفيع و شفاعت شونده رابطه اي بوده و شفاعت شونده زمينهء شفاعت را در دنيا (با برقراري پيوند ميان خود و شفيع، اقتباس از صفات او، ايجاد يك نوع سنخيت ـ هر چند ضعيف ـ بين خود و او برقرار سازد، براي رسيدن به نتيجه اينگونه امادگيها لازم است. كسي كه امام حسين و امام علي (عليهما السلام) را نمي شناسد و از آنها تبعيّتي ندارد، چگونه مي تواند از شفاعت آنها بهره مند شود؟

منبع : تفسير نمونه، تفسير مجمع البيان، تفسير نسيم حيات (دكتر بهرام پور)/ عزادار حقيقي، محمد شجاعي